

نقدی بر مبحث «نمونه سند؛ اقرار به وصول مهریه»

(مندرج در شماره ۳۸ مجله کانون)

لطیف عبادپور*



*. سردفتر اسناد رسمی شماره ۱۰ پارس آباد.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقدی بر مبحث «نمونه سند؛ اقرار به وصول مهریه» (مندرج در شماره ۳۸ مجله کانون)

در شماره ۳۸، (آذرماه ۱۳۸۱) مجله خوب کانون، مقاله‌ای تحت عنوان «نمونه سند؛ اقرار به وصول مهریه» به قلم همکار دانشمند جناب آقای عباس سعیدی سردفتر محترم دفتر اسناد رسمی ۱۱۳ تهران و مدیر مسئول گرامی مجله کانون درج گردیده است که هر چند حاوی نکات جالبی در مورد نحوه تنظیم اقرارنامه وصول مهریه می‌باشد ولی به نظر می‌رسد این استاد گرامی به جای اینکه بیشتر ما را به اجرای قانون رهنمون شوند القاء کننده رعایت احتیاطات و مصلحت‌ها به جای رعایت دستورهای صریح قانونی می‌باشند.

مصلحت‌هایی که هر یک سبب تولد شروط گوناگونی برای تنظیم اسناد گشته است و گاهی خود باعث گسیل بخشنامه هائی به سوی دفاتر اسناد رسمی گردیده و چنان عرصه را برای دفاتر اسناد رسمی تنگ ساخته که بعد از تنظیم اسناد نیز خوف این دارد که نکند شرطی از شروط را مراعات ننموده و فردا در بازرسی نمایان شود. هر چه بر شروط تنظیم اسناد افزوده شده است به همان میزان مردم نیز با سختی مواجه شده‌اند. البته شروط و قیودی که قانون برای تنظیم و ثبت اسناد تعیین نموده روی مصالحی است و باید مراعات شود ولی تعیین شرایط مصلحتی نه تنها مشکلی را حل نخواهد کرد بلکه حل مشکلی موجب تولید مشکلات عدیده دیگر خواهد شد. همکار گرامی مان قبلاً نیز

نمونه‌هایی در مورد نحوه تنظیم اسناد در مجله کانون ارائه فرموده‌اند^۱ که برای سردفتران همچون منی بسیار راهگشا و ارزنده بوده است ولی انتظار این است که استادان معظم، ما را به اجرای قانون و مقررات قانونی رهنمون شوند تا ان شاء الله مصالح و مقتضیات مورد نظر مقنن که در قالب مواد قانونی به ما عرضه شده است جامه عمل به خود ببوشد و از مصلحت اندیشی شخصی در اجرای قانون اجتناب شود.

نگارنده محترم مقاله، شرط نخست تنظیم اقرارنامه وصول مهریه را احراز اقامت طرفین می‌داند و اخذ دو نفر معرف به طور مطلق نسبت به زوجه را یک شرط ضروری و حتمی فرض می‌کند و مقرر می‌دارد: «در تنظیم این گونه اسناد طرفین از ساکنین حتمی محل دفترخانه بوده و دو نفر معرف که از معتمدین محل باشند در معیت خود داشته باشند» مفهوم این عبارت این است که سردفتر باید از تنظیم چنین سندی نسبت به کسانی که ساکن حتمی محل دفترخانه نیستند خودداری نماید.

مطابق ماده ۲ قانون ثبت اسناد و املاک، سردفتران اسناد رسمی در حوزه مأموریت خود مجاز به تنظیم هرگونه سندی هستند که مخالف قوانین و مقررات موضوعه و همچنین نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد و محل اقامت طرفین یا محل وقوع مورد معامله و موضوع سند تأثیری در قضیه ندارد و به موجب ماده ۳۰ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ «سردفتران و دفتریاران موظفند نسبت به تنظیم و ثبت اسناد مراجعین اقدام نمایند مگر آنکه مفاد و مدلول سند مخالف با قوانین و مقررات موضوعه و نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد که در این صورت علت امتناع را باید کتباً به تقاضا کننده اعلام نمایند».

حال آیامی توان در مواجهه با این قاعده صریح آمره قانونی به رعایت جانب احتیاط و مصلحت متوسل شد و آن را به عنوان یک علت قانونی برای امتناع از تنظیم سند اقرارنامه وصول مهریه به صورت مکتوب در اختیار معترض به عدم امکان تنظیم سند قرار داد. چه تضمینی هست که مراجعه کننده وقتی با پاسخ منفی یک دفترخانه برای

۱. ر.ک: ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، شماره‌های ۵ و ۳۷.

تنظیم چنین سندی به علت غیر ساکن محل بودن مواجه می‌شود در دفترخانه همجوار بعدی، محل اقامت صحیح خود را بیان دارد؟ و احراز صحت و سقم آن چگونه ممکن است؟ در شهرهای بزرگ که سردفتران امکان شناخت ساکنین اطراف و اکناف دفترخانه را ندارند چنین شرطی برای تنظیم سند چه دردی را دوا خواهد کرد. وسواس نگارنده محترم قابل درک است و با توجه به اهمیت عقد نکاح می‌خواهند از آنچه موجب متلاشی شدن بنیان خانواده به عنوان رکن اجتماع می‌شود جلوگیری شود، لکن راه حل قضیه این نیست و بلکه باید فرهنگ حقوقی مردم را بالا برد و او را متوجه ساخت که با امضاء سند اگر به دروغ هم اقراری نماید ادعای او در محاکم پذیرفته نخواهد شد و حداقل پذیرش آن با دلایل متقن که تحصیل آن آسان نیست ممکن است و اگر مجبور به اقرار در بیرون از دفترخانه شده است می‌تواند به مراجع قضایی شکایت نماید و بهتر آن است که پیش از آنکه با امضاء اقرارنامه خود را به در دسر اندازد و بعداً برای ابطال اقرارنامه و رفع آثار آن به مقام طرح دعوی در مراجع قضایی برآید که اثبات آن به دلیل رسمی بودن خیلی سخت و بیشتر دارای جنبه حقوقی است، از نویساندن سند خودداری کند و بلکه اگر تهدیدی هست از همان ابتدا دست تظلم به سوی محاکم دراز کند و مبادرت به تقدیم شکوائیه کیفری نموده و از خود رفع خطر نماید نه اینکه متوسل به اقرار کذب و دروغ برای رهایی خود از محمصه گردد و باید وضعیتی را ایجاد نمود که زوجه در کمال عقل و شعور و اختیار اقرار واقعی نماید و آن را امضاء کند. هرکس که به سن رشد رسیده باشد اختیار انجام هر عقد و ایقاعی را دارد و می‌تواند نسبت به وقوع آن نیز اقرار کند و سردفتر نمی‌تواند مانع آن شود و اگر مانع قانونی نباشد مکلف به تسجیل آن می‌باشد و الاً باید علت امتناع را به طور مکتوب به متقاضی سند اعلام نماید. اگر شرطی را برای تنظیم سندی لازم بدانیم باید قائل بود به اینکه اگر آن شرط رعایت نشود بتوان از سردفتر شکایت نمود و موجبات تعقیب انتظامی او را فراهم ساخت و حتی بتوان به صرف عدم رعایت شرط از او مطابق قانون مطالبه خسارت کرد یعنی عدم رعایت شرط ممکن است موجب ایجاد مسؤولیت مدنی برای وی شود.

برای ثبت کردن هر سندی احراز هویت امضاء کننده سند لازم و ضروری است و

چنانچه سردفتر در هویت طرف تردید نماید.

مطابق ماده ۵۰ قانون ثبت باید دو نفر از اشخاص معروف و معتمد هویت او را تصدیق و گواهی نمایند و اگر باز نتواند احراز هویت کند باید بر اساس ماده ۵۲ قانون ثبت از ثبت سند امتناع کند. تکلیف احراز هویت، خاص اقرارنامه وصول مهریه نیست بلکه یکی از وظایف و تکالیف سردفتر اسناد رسمی، احراز هویت متعاملین یا متعهد یا موکل و مقر در تنظیم اسناد مربوط است. اگر سردفتر شخصاً امضاءکننده سند را بشناسد هیچ تکلیفی برای احراز هویت او به واسطه شهود ندارد. معرفی شهود و معرف برای شناساندن اقرار کننده به سردفتر است و آن مطابق ماده ۵۰ قانون ثبت صرفاً در مواردی است که سردفتر شخصاً قادر به احراز هویت نیست.

نگارنده محترم شرط دیگری را نیز برای تنظیم سند اقرار به وصول مهریه لازم شناخته و از جهت رعایت احتیاط خاطر نشان ساخته است که «والدین زوجه حضوراً دریافت مبلغ مهریه را ضمن سند، گواهی نمایند» به نظر او رعایت این شرط جنبه احتیاطی دارد و این تصریح نشان می‌دهد که وی رعایت شروط نخست را حتمی و شرط اخیر را من باب رعایت احتیاط ضروری می‌داند که در هر صورت با وجود تکلیف قانونی دفاتر اسناد رسمی برای تنظیم اسناد مراجعین، در صورت اصرار زوجه برای تنظیم سند، سردفتر هیچ دلیل قانع کننده‌ای برای اعلام علت امتناع به متقاضی ندارد. فرض این است که مقنن تمامی جوانب امر را سنجیده و به وضع قانون همت گماشته است و او در هیچ مورد اعتبار یک سند رسمی را منوط به گواهی یک یا چند نفر در ضمن آن ننموده و بلکه سند رسمی را به صرف اینکه با رعایت تشریفات و مقررات قانونی نزد مأمورین رسمی تسجیل یافته باشد دارای اعتبار قانونی دانسته است.

مصلحت همان است که قانونگذار گفته است هر قانونی بر اساس مصالح و مقتضیاتی پا به عرصه وجود گذاشته و باید اجرا شود و اگر قرار باشد با مصلحت سنجیهای مجریان قانون، اجرای آن قانون تعطیل شود قانون موضوعیت خود را از دست خواهد داد. اگر مصلحت سنجی در اجرای قانون رواج پیدا کند به تعداد هر یک از مجریان قانون و متناسب با فکر و اندیشه هر یک از آنها و تعریف هر کدام «مصلحت‌ها» خواهیم

داشت که البته اجرای قانون با مشکل شدید مواجه خواهد شد. پیشنهاد چنین شرایطی به هر انگیزه خیرخواهانه‌ای هم که باشد بتدریج موجب بغرنج‌تر شدن تشریفات تنظیم اسناد گشته و سبب خواهد شد دیر یا زود چنین شرایطی در میان دفاتر «عرف مسلم» گردیده و جنبه الزام آور پیدا کند که حداقل نتیجه آن تعقیب انتظامی سردفتر خواهد بود، حالا نظر دادگاه انتظامی چه باشد و چه بسا ممکن است به محکومیت انتظامی او نیز بینجامد.

نویسنده محترم مقاله در پاسخ این سؤال که «آیا دفاتر اسناد رسمی می‌توانند چنین سندی (اقرارنامه وصول مهریه) را تنظیم نمایند یا خیر؟» دو نظریه مختلف بدون ذکر منبع مطرح نموده است که به موجب نظریه نخست «پس از اجرای صیغه و انعقاد عقد، طرفین حق تغییر شرایط در هیچ یک از بندهای آن را نداشته و مهریه‌ای که براساس توافقات قبلی انجام شده جزء اصلی و رکن عقد ازدواج بوده، لذا افزایش یا کاهش یا اقرار وصول آن ممکن نیست مگر با طلاق و انعقاد عقد نکاح مجدد دیگر» و نظریه دوم به اختصار مفید این معنی است که وجود تشریفات خاص برای عقد نکاح مانع از توافقات قانونی طرفین بر اساس ماده ده قانون مدنی و اصل حاکمیت اراده نیست و بنابراین «زوجین هر نوع تغییراتی که توافق نمایند می‌توانند به صورت رسمی در دفاتر اسناد رسمی آن را اصلاح و تنظیم نمایند.» البته بی‌اساس بودن نظریه نخست با توجه به قوانین و مقررات مربوط به نکاح و مهر روشن و آشکار است. هرچند که «مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود. و الزام مربوط به تملیک مهر ناشی از حکم قانون است.»^۱ لیکن تعیین نوع و مقدار مهر در اختیار طرفین عقد نکاح است و می‌توانند آن را به تراضی معین سازند و بنابراین در نکاح دائم بر خلاف نظریه نخست مطرح شده در مقاله، مهر، جزء اصلی و رکن عقد ازدواج^۲ نیست بلکه

۱. دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، خانواده، انتشارات بهنشر، تهران، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۳۸.
 ۲. برخلاف عقد انقطاع که مهر در آن یکی از ارکان عقد است و به همین لحاظ طبق ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی در نکاح منقطع عدم مهر موجب بطلان است و شرط خیار نیز در آن موجب بطلان عقد است و لذا قانون مدنی نیز در ماده ۱۰۶۹ صحت شرط خیار فسخ نسبت به مهر را به نکاح دائم

«قرارداد مالی است که به عنوان یک امر فرعی و تبعی با نکاح ارتباط دارد و آثار آن تابع خواسته طرفین است. به همین جهت پاره‌ای شروط که در نکاح ناروا و باطل است در مهر نفوذ حقوقی دارد.»^۱

ذکر مهر در نکاح دائم شرط صحت آن نمی‌باشد و نکاح دائم بدون ذکر مهر نیز صحیح است و به همین جهت چنانچه در عقد نکاح برای زن یا شوهر یا شخص ثالث در مدت معینی اختیار فسخ قرارداد راجع به مهر شرط گردد و نتیجتاً من له الخيار مهر را فسخ نماید به عقد نکاح خللی وارد نمی‌آید و صحت چنین شرطی مورد اتفاق همگان^۲ است و ادعا شده است که هیچ نظریه مخالفی در این خصوص وجود ندارد.^۳ در قانون مدنی نیز همین نظر اتخاذ شده و طبق ماده ۱۰۶۹ شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صداق جایز است. همین طور ماده ۱۰۸۷ ق.م.مقرر داشته: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.» و به موجب ماده ۱۰۸۸: «در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچ‌گونه مهری نیست.»

بنابراین وقتی متناکحین حق دارند برای زدودن آثار چنین قراردادی حق فسخ برای طرفین یا یکی از آنها و یا حتی شخص ثالثی قائل شوند و پس از فسخ مثل این است که مهری در عقد نکاح ذکر نشده و مجدداً می‌توانند درباره میزان مهر و نوع آن توافق جدید نمایند شکی نیست که آنها می‌توانند در مورد تغییر مفاد قرارداد مربوط به مهر و کاهش یا افزایش صداق یا تغییر نوع آن بر اساس اصل حاکمیت اراده و ماده ده

اختصاص داده و متعرض نکاح منقطع نشده است.

۱. دکتر ناصر کاتوزیان، همان منبع، ص ۲۵۹.

۲. علامه حلی، ارشاد، ج ۳۸ از سلسله الینا بیع الفقیه، ص ۴۴۴ - نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، چ دار احیاء التراث العربی، ص ۱۰۷ - شیخ طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۳۸۸، مسأله ۳۳.

۳. آیت الله العظمی خویی، مبانی عروة الوثقی، کتاب نکاح، ج ۲، چ نجف، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۲۱۲.

قانون مدنی توافق نمایند و آن را در یکی از دفاتر اسناد رسمی به ثبت برسانند. نویسنده مطلب با عنایت به اشکالات وارد بر نظریه نخست، نظریه دوم را قابل قبول می‌داند ولی ظاهراً معتقد است قالب‌های خاصی از قبیل اقرارنامه وصول مهریه و صلح مهریه برای ثبت این گونه توافقات باید مورد استفاده قرار گیرد و در اواخر مقاله تأکید نموده است که «از تنظیم اقرارنامه به صورت اقرار به هبه یا بخشش خودداری گردد. زیرا که چنین مجوزی به دفاتر اسناد رسمی داده نشده است.» مسلم است که هبه مهریه یا بخشش آن هیچ اشکالی ندارد و ماده ۸۰۶ قانون مدنی چنین مجوزی را صادر نموده است^۱ بنابراین ما می‌توانیم مهریه را که یکی از انواع مطالبات است به موجب عقد هبه یا بخشش آن انتقال دهیم که نتیجه آن اسقاط مهریه در اثر مالکیت مافی الذمه است و تردیدی در امکان هبه یا بخشش مهریه از سوی زوج به زوج نیست و برای انتقال مهریه می‌توانیم از قالب سند هبه نامه نیز استفاده کنیم و هیچ منع قانونی قابل تصور در این باره نیست. همچنان که می‌توانیم آن را به موجب عقد صلح، مصالحه نمائیم ولی این سؤال مطرح است که اخبار زوج به بخشش مهریه در ایام گذشته (اقرار به بخشش مهریه) با کدام یک از قوانین و مقررات موضوعه منافات دارد.

چرا اقرار به وقوع نکاح در ایام ماضی (اقرار زوجیت) صحیح است ولی اقرار به هبه و بخشش مهریه که نوعی از طلب است اشکال قانونی دارد؟ اگر منظور نویسنده محترم مقاله مورد اشاره، از نبود مجوز، همان نبود بخشنامه در همین ارتباط است و تنظیم اقرارنامه وصول مهریه را نیز صرفاً در نتیجه صدور بند ۱۵۲ بخشنامه‌های ثبتی مجاز می‌داند باید گفت که آنچه را قانون منع ننموده مباح است و نمی‌توان به موجب بخشنامه امر مباحی را ممنوع ساخت بخصوص که درباره ممنوعیت تنظیم سند اقرار به هبه یا بخشش مهریه بخشنامه‌ای نیز صادر نشده است و چنانچه نگارنده محترم مقاله معتقد است که قانون مجوز تنظیم چنین سندی را نداده است خوب بود استناد قانونی آن را نیز ذکر می‌کرد تا آموخته‌های ما مستند و با استدلال باشد و در مقام دفاع از خود در ابراز نظر

۱. ماده ۸۰۶ قانون مدنی: «هرگاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد.» جالب است که طبق این ماده قانونی در صورت بخشش قبول طرف در لزوم آن شرط نیست.

به کار آید.

اسباب سقوط تعهدات در ماده ۲۶۴ قانون مدنی بر شمرده شده است که اسبابی مانند فسخ و تلف مال مورد تعهد و ناممکن شدن عمل مورد تعهد را نیز با استفاده از مواد قانونی پراکنده‌ای از قانون مدنی می‌توان به آنها افزود و اسباب تملک نیز در ماده ۱۴۰ قانون مدنی ذکر گردیده است که یکی از آنها عقود و تعهدات است. حال بر حسب اینکه موضوع مهر چه باشد اسقاط یا انتقال آن نیز در قالب خاصی از صورتهای پیش بینی شده در مواد ۲۶۴ و بند ۲ ماده ۱۴۰ ممکن خواهد بود. موضوع مهر ممکن است عین باشد یا حق یا دین یا منفعت یا انجام کار یا آموزش. بدیهی است تسجیل اسقاط یا انتقال مهر برای اثبات آن در موارد لزوم بر حسب اینکه صدق از کدام یک از اقسام مورد اشاره باشد فرق خواهد کرد. چنانکه در مورد صدق غیر منقول، عین سند نکاحیه لازم است در یکی از دفاتر اسناد رسمی نیز ثبت و خلاصه معامله مربوط به اداره ثبت ارسال شود که به مجرد ثبت زوجه مالک مهر می‌شود. در مورد منفعت اموال غیر منقول نیز وضع به همین منوال است و با انتقال عین یا منفعت غیر منقول به عنوان مهر به زوجه در صورتی که وی بخواهد از مهر چشم پوشی کند باید به موجب یکی از عقود ناقله آن را به زوج انتقال دهد و یا با تراضی و توافق هم قرارداد مربوط به مهر را اقاله نمایند که بر خلاف انتقال، در صورت اقاله مستنبت از ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی این است که بعد از تفاسخ مثل آن است که اصلاً مهر ذکر نشده است و باید مجدداً با تراضی و توافق میزان و نوع مهر را معین کنند.

اگر موضوع مهر دین باشد، اقرار به وصول مهریه توسط زوجه مناسب‌ترین قالب و نوع سند برای تسجیل و ثبت آن خواهد بود که در واقع همان اقرار به وفای به عهد از سوی زوج است و در صورتی که زوجه بخواهد صدق را ببخشد یا در مقابل عوض ناچیزی انتقال دهد یا ذمه زوجه را بری سازد می‌توان از قالب سند صلح یا هبه یا ابراء استفاده کرد. چنانچه موضوع مهر، انجام کاری معین یا آموزش حرفه یا صنعت یا زبان و علم خاصی باشد و زوج عمل یا آموزش مورد نظر را انجام داده باشد تنظیم اقرارنامه رسمی زوجه به تحقق عمل یا آموزش از سوی زوج منع قانونی نداشته و مثبت ادعای زوج

می تواند باشد.

حال اگر قصد زوجه انصراف از انجام عمل یا آموزش موضوع مهر باشد می تواند آن را با زوج مصالحه نماید و مبادرت به تنظیم و ثبت صلح نامه قطعی در دفتر اسناد رسمی بنماید.

نگارنده محترم در پایان به سردفتران ازدواج توصیه نموده است که «ضمن العقد شرط نماید که بدون حضور والدین زوجه، زوجه حق وصول مهریه خود را نخواهد داشت» باید گفت که سردفتران ازدواج حق مقاومت در مقابل توافقات طرفین را ندارند در عین حال می توانند توصیه های مذهبی و اخلاقی خود را به طرفین گوشزد نمایند و در مورد درج شرطی با عبارت مذکور هر چند چنین پیشنهادی برای جلوگیری از اغفال شدن احتمالی زن از سوی زوج مطرح شده است تا زن در کمال اختیار و بدون اکراه و در صورت اخذ واقعی مهریه به تنظیم و ثبت اقرارنامه وصول مهریه اقدام نماید. لکن درج چنین شرطی در سند نکاحیه و ثبت آن خالی از اشکال قانونی و عملی نخواهد بود.

طبق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی «به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید».

حال با این وصف که زوجه به محض انعقاد عقد نکاح و توافق طرفین در مورد میزان و نوع مهر مالک مهر تعیینی شده است و قادر به هرگونه تصرف قانونی در آن می باشد در صورتی که والدین زوجه از حضور در دفترخانه خودداری کنند یا حضور ایشان به علت فوت یا جنون و سفه ممتنع شود آیا معنی این عبارت «که بدون حضور والدین زوجه، زوجه حق وصول مهریه خود را نخواهد داشت» این است که این حق او ساقط شده است؟ و امکان تصرف زوجه در ملک خود چگونه و چه راه حلی خواهد داشت؟ و آیا این بدان معنی نیست که زوجه مالک مهر است لکن نمی تواند در آن تصرف کند مگر اینکه در حضور والدین خود آن را تحویل بگیرد.

چنین شرطی به نفع کدام یک از طرفین است و اگر به نفع زوجه است در مواردی که زوج واقعاً در صدد تقدیم مهریه به زن خود می باشد و دسترسی به والدین زن به هر دلیل ممکن نیست چه باید کرد؟ هر چند شرط پیشنهادی که حق وصول را بدون حضور والدین

از زوجه سلب می‌کند با این دید از سوی نگارنده مطرح شده است که زوجه فریب نخورد و حقش ضایع نشود و از این جهت نگارنده محترم قصد داشته شرطی به نفع زوجه در عقد نکاح گنجانده شود ولی معنی عبارات خلاف آن را به اثبات می‌رساند و در نتیجه در مقام اختلاف چنین شرطی به نفع مرد تفسیر خواهد شد و زن را با مشکل مواجه خواهد ساخت چرا که حق وصول او را بدون حضور والدین ساقط می‌نماید و بعید نیست که چنین شرطی بر خلاف مقتضای ذات قرارداد مربوط به مهر باشد که موجب بطلان شرط و عقد بطور توأمان است.^۱

نکته آخر اینکه نویسنده محترم، اقرارنامه وصول مهریه را یک سند غیر مالی در نظر گرفته و حق الثبت آن را ۱۵۰۰ ریال که تردیدی در آن نیست و حق التحریر را ۳۰۰۰۰ ریال قید نموده است و رقم این سطور بالاخره ره به جایی نبرد در مواردی که کسی به طور کلی اقرار می‌نماید وجه چک شماره فلان یا سفته و برات شماره فلان را یا دین موضوع یک سند ذمه‌ای یا رهنی را بدون قید مبلغ دریافت نموده باید حق الثبت بر اساس مبلغ چک یا سفته یا برات یا سند ذمه‌ای و رهنی پرداخت کند و در واقع سند مالی محسوب می‌گردد و اگر بر خلاف آن عمل نماید یعنی سند غیر مالی بگیرد باید حق الثبت را شخصاً به حساب دولت پرداخت کند و به نامش اعلام تخلف نیز بشود ولی وقتی اقرار به وصول مهر که یکی از اقسام دیون می‌باشد و صراحتاً مبلغ مهر در سند اقرار ذکر می‌شود تنظیم می‌شود صرفاً به این دلیل که سند اقرار نامه وصول مهریه به استناد بند ۱۱۰ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی و ماده ۲ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ از حق الثبت معاف است نمی‌توان بر اساس مبلغ مهریه حق التحریر دریافت نمود در حالی که در مورد نخست اشاره‌ای به مبلغ نمی‌شود و به صرف ذکر شماره چک یا سفته یا برات یا سند ذمه‌ای یا رهنی باید برابر مبلغ مندرج در اسناد مرقوم حق الثبت پرداخت نمود ولی در اینجا علی‌رغم قید مبلغ در سند اجازه محاسبه حق التحریر بر اساس آن مبلغ وجود

۱. ماده ۲۳۳ قانون مدنی: «شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است:

۱. شرط خلاف مقتضای عقد.

۲. شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.

ندارد و این سؤال مطرح است که اگر مهریه از حق الثبت معاف نبود باز سردفتر نمی‌توانست در تنظیم چنین اقرارنامه‌ای که مبلغ مهریه وصولی قید شده است حق التحریر را بر اساس مبلغ درج شده اخذ نماید؟^۱



۱. مقاله فوق نقدی است بر مبحث «نمونه سند؛ اقرار به وصول مهریه» نوشته آقای عباس سعیدی مدیر مسؤول مجله که عیناً و بدون کم و کاست در مجله چاپ می‌شود. اصولاً یکی از وظایف مجله کانون، تعاطی افکار و آرای همکاران محترم است اما متذکر می‌شود که نویسنده مبحث «نمونه سند؛ اقرار به وصول مهریه» در اثر تجربیاتی که در دوره طولانی تصدی دفتر اسناد رسمی داشته‌اند در این خصوص روشهایی را به همکاران توصیه کرده‌اند و اگر نویسنده محترم نقد، به چنین تمهیداتی معتقد نباشند، می‌توانند بدون در نظر گرفتن توصیه‌های نویسنده مبحث نمونه سند شخصاً طبق تشخیص خود عمل نمایند. اما در مورد اخذ حق التحریر بر اساس مبلغ مندرج در سند اقرارنامه وصول مهریه در حالی که حق الثبت را غیر مالی وصول نموده‌ایم احتیاج به نص صریح قانونی دارد که چنین چیزی در مقررات جاری به نظر نمی‌رسد چون دریافت هر وجه از ارباب رجوع نیاز به مجوز قانونی دارد و اگر ایشان معتقدند که می‌شود سند اقرار به وصول مهریه را لحاظ حق الثبت غیر مالی و از لحاظ وصول حق التحریر، مالی به قلم آورد دلیل قانونی آن را بفرمایند. ممنون خواهیم شد. (مجله کانون)